



دهمین سال خاموشی

دکتر مهدی آذر

وزیر فرهنگ دکتر محمد مصدق

دکتر محمدحسین عزیزی

پیشگفتار □

نگاهی به پیشینه‌ی تاریخی پزشکان در ایران نشانگر آن است که برخی از آن‌ها افزون بر پرداختن بر حرفه‌ی پزشکی، در عرصه‌های دیگر از جمله سیاست نیز گام نهاده‌اند. برای نمونه، ابن‌سینا (۳۷۰-۴۲۸ هـ. ق) پزشک دانشمند و فیلسوف متفکر، از پزشکانی بوده که مدتی جامعه‌ی صدارت پوشیده است. در دهه‌های کنونی نیز بویژه پس از جنبش مشروطیت، شماری از پزشکان این دیار به جرگه‌ی دولت‌مردان پیوسته و به وزارت و وکالت رسیده‌اند. دستاورد آنان در عالم سیاست، متفاوت بوده و گاه برخی بهای سنگینی را بدان خاطر پرداخته‌اند.

در تاریخ معاصر ایران، از جمله پزشکانی که علاوه بر طبابت به عالم سیاست وارد شده‌اند، به اسامی زیادی برمی‌خوریم: دکتر ابراهیم حشمت (۱۲۶۴-۱۲۹۸ ش.)، دانش‌آموخته‌ی دارالفنون و یاور میرزا کوچک‌خان در نهضت جنگل، دکتر سیدولی‌الله‌خان نصر (۱۲۵۰-۱۳۲۴ ش.) پزشک دانشور، دکتر قاسم غنی (۱۲۷۲-۱۳۳۱ ش.) استاد دانشکده‌ی پزشکی، نویسنده و پژوهشگر برجسته‌ی ادبی، دکتر نصرت‌الله کاسمی (۱۲۸۷-۱۳۷۴ ش.) استاد دانشگاه، ادیب و شاعر قصیده‌سرا، از این‌گونه پزشکان هستند.

در بین پزشکانی که به وادی سیاست قدم نهادند، یکی از چهره‌های درخشان و ماندگار، روان‌شاد دکتر مهدی آذر، وزیر فرهنگ دوره‌ی زمامداری مرحوم دکتر محمد مصدق بوده است. او مردی وارسته، آزاده و خیرخواه بود که ظلمت شام تیره‌ی استبداد را برنمی‌تابیده است. به فرهنگ و ادب ایران دلبستگی فراوان داشته، صادقانه برای اعتلای ایران تلاش کرده و نیک‌نام زیسته است. آنچه در این نوشتار می‌آید، شرح کوتاهی از زندگی دکتر مهدی آذر و ویژگی‌های بارز شخصیت اوست. روانش تابناک و یادش گرامی باد.

دکتر مهدی آذر، به سال ۱۲۸۲ ش. در مشهد به دنیا آمد. پدرش میرزا علی‌آقا تبریزی، مجتهدی بلندپایه بود که در نخستین دوره‌ی نمایندگی مجلس شورای ملی آن زمان، از سوی مردم خراسان برگزیده شد و به مجلس راه یافت و در همه‌ی دوران نمایندگی، بابت آن، از دریافت حقوق خودداری کرد.^۱ او تحصیلات مقدماتی

خود را در مشهد آغاز نمود. مدتی نیز نزد مرحوم «ادیب پیشاوری» درس آموخت.^۲ سپس به مدرسه‌ی عالی طب ایران راه یافته و بعد در سال ۱۳۰۷ در اعزام دانشجویان به خارج شرکت کرد و راهی فرانسه گردید.^۳ آن‌جا، در لیون و پاریس به فراگیری دانش پزشکی پرداخت و در رشته‌ی بیماری‌های داخلی، متخصص شناخته شد. پس از بازگشت به ایران، به دانشیاری و استادی دانشکده‌ی پزشکی تهران دست یافت و به ریاست بیمارستان رازی منصوب شد.

بنابر روایت دکتر باقر عاقلی، در سال ۱۳۲۹ ش. هنگامی که دکتر آذر ریاست آن بیمارستان را عهده‌دار بود، رزوی سپهبد رزم‌آرا به آن‌جا مراجعه نموده و مسأله‌ی نظم امور در یکی از بخش‌های آن بیمارستان را بهانه قرار می‌دهد و به آن اعتراض می‌کند و هنگامی که دکتر آذر در مقام پاسخ‌گویی برمی‌آید، رزم‌آرا به چهره‌ی او سیلی می‌زند. این عمل قلدرمآبانه‌ی رزم‌آرا سبب اعتراض گسترده‌ی پزشکان و استادان می‌شود. سرانجام، این ماجرا با میانجی‌گری دکتر جهان‌شاه صالح، وزیر بهداشتی وقت، پایان می‌یابد و رزم‌آرا در جمع اساتید رسماً اظهارخواهی می‌کند.^۴

در سال ۱۳۳۱ ش. مرحوم مصدق، دکتر آذر را به سمت وزیر فرهنگ انتخاب کرد. او نود و نهمین وزیر فرهنگ ایران بوده و دوران وزارتش تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. و سقوط دولت ملی دکتر مصدق ادامه یافته است.^۵

دکتر آذر، به شایسته‌سالاری و عالمان اهمیت می‌داد. از این رو، هنگام وزارت خود، مردان دانشوری چون دکتر غلام‌حسین مصاحب، مجتبی‌مینوی، احمد آرام، حبیب یغمایی و... را به همکاری فراخواند.^۶ پس از کودتای ۲۸ مرداد که با حمایت اجنبی و عوامل داخلی آن صورت گرفت، یاران مصدق از جمله زنده‌یاد دکتر آذر پنهان می‌شوند، اما سرانجام حکومت کودتا او را دستگیر نموده و به

این‌ها، وی سخنوری توانا بوده است. روان‌شاد حبیب یغمایی، شاعر و گرداننده‌ی ماهنامه‌ی ارجمند یغما نیز در مورد ایشان گفته‌اند: «دکتر آذر، در سخنوری نیز چون دیگر فضایل علمی، شخصیتی والا داشت.» به‌طوری که مرحوم دکتر محمود عنایت پس از آن که در یکی از سخنرانی‌های دکتر آذر شرکت کرده بود، چنین نگاشته است: «چیزی که من انتظار نداشتم، این بود که طبعی با فصاحت و بلاغت یک ادیب سخنان نغز و پُر مغز بگوید.»^{۱۴} بر این گواهی، باید گفته‌ی دکتر احمد مهدوی دامغانی نیز که خود از اساتید برجسته‌ی ادبیات و فرهنگ ایران است، افزود. ایشان می‌نویسند: «دکتر آذر، علاوه بر مقام والایی که در پزشکی داشت، مردی ادیب و نکته‌پرداز و خوش خط و خوش بیان بود.»^{۱۵}



ردیف اول از چپ: اللهیار صالح، مجتبی مینوی، محمدتقی دانش‌پژوه، ایرج افشار
ردیف دوم: دکتر مهدی آذر، احمد آرام، دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی

دکتر آذر شعر نیز می‌سرود. هنگامی که مرحوم حبیب یغمایی، پس از عمل جراحی چشم خود، از نابینایی خود در شعر زیبایی «نابینایی» شکوه کرد، دکتر آذر در شعری بدو پاسخ گفت که به‌عنوان حسن ختام، بخشی از شعر یغمایی و پاسخ دکتر آذر را در این جا ذکر می‌کنیم.

یغمایی چنین سروده است:^{۱۶}
دیگر آن آسمان نمی‌بینم خرم‌ن کهکشان نمی‌بینم
دیگر آن آفتاب پویا را از کران تا کران نمی‌بینم
شفق سرخ‌رنگ باختران افق خاوران نمی‌بینم
دیگر آن بر ستیغ کوه بلند ابر را سایه‌بان نمی‌بینم
دیگر آن ماه آسمانی را گر سپر، گر کمان نمی‌بینم

و دکتر آذر پاسخ داده است:^{۱۷}
ای که از فرط دیدن مه و سال
دیگر آن آسمان نمی‌بینی
تو که داری به دل دوصد خورشید
چه غم از کهکشان نمی‌بینی

زندمان می‌افکند. وی روز ۲۷ دی‌ماه ۱۳۳۲ به‌همراه دکتر مصدق از زندان آزاد می‌شود، اما از ادامه‌ی تدریس در دانشگاه منع می‌گردد. از آن پس، دکتر آذر از سیاست کناره می‌گیرد و به طبابت می‌پردازد.^{۱۷}
دکتر آذر، ویژگی‌های شخصیتی برجسته‌ای داشته است. مردی آزادی‌خواه، حق‌طلب، منطقی و غیور بوده است و به‌سبب این خصایص هزینه‌ی آن را نیز پرداخته است. مرحوم اللهیار صالح، درباره‌ی او خاطره‌ای نقل می‌کند و می‌نویسد: «آقای دکتر آذر می‌گفت: بعد از کودتای ۲۸ مرداد که ما را دستگیر کرده و به اتهام قیام علیه شاه به زندان انداختند، روزی سرتیپ آزموده‌ی آن روز و سپهبد آزموده‌ی بعدی که در مقام دادستانی ارتش، وظیفه‌ی نوکری خود را به‌خوبی انجام می‌داد، به زندان آمد و ضمن استتطاق، اعلام اتهام کرد که شما با وجود عزل از مقام، کماکان به وزارت خود، ادامه داده و علیه حکومت مشروطه‌ی سلطنتی قیام و اقدام نموده‌اید. من (دکتر آذر) در پاسخ گفتم: اولاً من طبیبم و از قانون و حقوق چندان اطلاعی ندارم. ثانیاً رهبر ما آقای دکتر مصدق، عقیده دارند که شاه مستقلاً به‌هیچ‌وجه حق عزل و نصب وزرا را ندارد، مگر وقتی که مجلس به دولت رأی عدم‌اعتماد بدهد. وانگهی اگر فرض محال می‌کردیم که شاه چنین اختیاری می‌داشته است، من فرمان نصب را دریافت داشتم، اما فرمان عزلی به من ابلاغ نشده است. مگر شما نمی‌گویید معزول شده‌ام، پس فرمان عزلم در کجا به من ابلاغ گردیده است؟ دکتر آذر خنده‌ای کرد و گفت: سرتیپ آزموده از نوشتن این جملات ناراضی شد و کاغذ را برداشت و پاره کرد و گفت: احتیاجی به سؤال و جواب نیست و بیرون رفت.»^{۱۸}

دکتر آذر تا مدت‌ها پس از کودتا نیز از تیررس خشم و کینه‌ی کودتاچیان در امان نبود، به‌طوری که در زمان زمامداری علی امینی که در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ آغاز شد، وی همان روز اول دستور بازداشت عده‌ای از طرفداران دکتر مصدق را صادر نمود که یکی از آن‌ها مرحوم دکتر آذر بود.^{۱۹}

برای آن‌که به دیگر ابعاد بارز و مثبت شخصیت دکتر آذر بهتر پی ببریم، ذکر چند نقل‌قول درباره‌ی وی خالی از فایده نیست.
دکتر عاقلی می‌نویسند: «دکتر آذر، پزشکی حاذق، استادی دانشمند و انسان دوست بود.» وی سپس می‌افزاید: «در پیشه‌ی طبابت، هیچ‌گاه طمع و حرص و وحی از او دیده نشد.»^{۲۰} ایشان همواره مورد احترام قاطبه‌ی فرهنگیان و بزرگان بود و هر کس او را می‌شناخت، در برابر شخصیت برجسته و فضایل اخلاقی او سر تعظیم فرود می‌آورد.^{۲۱} در میان پزشکان نیز، دکتر آذر، شخصیتی قابل اعتماد به‌شمار می‌رفته، از این رو در سال ۱۳۴۹ ش. وی به‌عنوان یکی از اعضای دومین دوره‌ی هیأت‌مدیره‌ی نظام پزشکی کشور انتخاب شده است.^{۲۲}

افزون بر روحیه‌ی آزادی‌خواهی، مقاومت در برابر استبداد، انسان‌دوستی، حذاقت در پزشکی، مرحوم دکتر آذر به فرهنگ و ادبیات ایران علاقه‌ی وافر داشته است. استاد ایرج افشار در این باره می‌نویسند: «دکتر آذر، در ادبیت و عربیت دستی داشت و با حافظه‌ی قوی، اشعار زیاد فارسی و عربی را در حفظ داشت.»^{۲۳} علاوه بر

از وقایع آبان ماه! و نقش ملت!! و...



□ درست هفتاد و نه (۷۹) سال پیش، در آبان ۱۳۰۴، مجلس شورای ملی با ارباب و تهدید و هو و جنجال، قانونی را تصویب کرد که نخست‌وزیر وقت (سردار سپه) را پادشاه مملکت می‌کرد. کافی‌ست بگوییم که سردار سپه دستور ترور مخالفان لایحه‌ی انتقال سلطنت را داده بود. از جمله در هفتم آبان، ملک‌الشعراى بهار پس از آن که در مجلس بر ضد شاه‌شدن سردار سپه سخنرانی کرد، از جلسه بیرون آمد. جاسوسان شهربانی، به مأمور ترور خبر دادند که بهار از مجلس خارج شده و باید ترور شود، اما در همین وقت، واعظ قزوینی (مدیر روزنامه‌ی نصیحت قزوین) هم که بی‌شبهت به ملک‌الشعراى بهار نبود، از لژ روزنامه‌نگاران خارج شد. مأمور ترور، چند تیر به سوی روزنامه‌نگار بی‌گناه شلیک کرد و او را کشت؛ در حالی که بهار زنده مانده بود!

مأمور پلیس [بخوانید قاتل!] قتل ملک‌الشعراى بهار!! را بلافاصله به سردار سپه که در سفارت فرانسه میهمان است، با پیامی تلفنی خبر می‌دهد. سردار سپه هم در همان جا به محمدعلی فروغی و چند نفر دیگر می‌گوید:

«ملت!! جلو بهارستان، شرّ ملک [ملک‌الشعراى بهار] را کند. «!!»

جالب آن است که «نظمیه» [نیروی انتظامی] به هیچ‌یک از روزنامه‌ها اجازه نداد که خبر قتل روزنامه‌نگار بی‌گناهی را که به‌جای نماینده‌ی مجلس کشته شده بود، منتشر کنند.

تقی‌زاده، مصدق، دولت‌آبادی و سلیمان میرزا اسکندری هم بر ضد لایحه‌ی کذایی سخنرانی کردند، اما سردار سپه دیگر نمایندگان مجلس را از پیش با تهدید و ارباب فرا خوانده و از آن‌ها به سود خویش امضا گرفته بود. لذا در نهم آبان، سردار سپه به سلطنت رسید. ح. ا. ■

غم مخور، زآن که چو نکو نگری
زین ندیدن زبان نمی‌بینی
جز گروهی فریب‌کار و دغل
مردمی در میان نمی‌بینی

از دکتر آذر، نوشته‌هایی نیز در مجله‌ی آینده و ماهنامه‌ی یغما به زیور طبع آراسته گردیده است. برخی از نوشته‌های دکتر آذر به قرار زیر است:

- ۱- «متن سخنرانی روز معلم»، مجله‌ی یغما، سال ۵، شماره‌ی ۸، صص ۳۶۱-۳۵۶، آبان‌ماه ۱۳۳۱.
- ۲- «متن سخنرانی در بزرگداشت استاد علی‌محمد عامری»، مجله‌ی یغما، سال ۲۸، شماره‌ی ۴، صص ۲۵۱-۲۵۳، تیرماه ۱۳۵۴.
- ۳- «یاد حبیب یغمایی»، مجله‌ی آینده، سال دهم، شماره‌ی ۸-۹، ص ۵۹۳، آبان و آذر ۱۳۶۹.
- ۴- «یادی از عامری، مینوی و فروزان»، مجله‌ی آینده، سال نهم، صص ۳۶۲-۵۱۸.
- ۵- «به‌یاد الهیار صالح»، مجله‌ی آینده، سال ۱۳، شماره‌ی ۶ و ۷، شهریور ۱۳۳۶.
- ۶- همان، سال ۱۵، شماره‌ی ۲، ص ۶۹، فروردین و اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۸.
- ۷- «تیمورتاش»، مجله‌ی آینده، شماره‌ی ۶-۹، ص ۴۶۷، ۱۳۶۸. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- یغمایی، اقبال، وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران، صص ۴۳۸-۴۴۱، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- ۲- افشار، ایرج، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی»، ماهنامه‌ی کلک، صص ۲۸۱-۲۸۲، شماره‌ی ۵۴، شهریور ۱۳۷۴.
- ۳- عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۱، صص ۴۳-۴۴، انتشارات گفتار، نشر علم، ۱۳۸۱.
- ۴- همان.
- ۵- ر. ک. به منبع ۱.
- ۶- یغمایی، حبیب، خاطرات حبیب یغمایی به کوشش ایرج افشار، صص ۱۱۶-۱۱۵، انتشارات طلایه، ۱۳۷۲.
- ۷- ر. ک. به منبع ۱.
- ۸- مشیر، سیدمرتضی، خاطراتی از الهیار صالح، صص ۳۰-۳۱، انتشارات مهراندیش، ۱۳۸۲.
- ۹- بهزادی، علی، شبه‌خاطرات، ج ۲، ص ۱۹۴، انتشارات زرین، ۱۳۷۵.
- ۱۰- ر. ک. به منبع ۳.
- ۱۱- ر. ک. به منبع ۱.
- ۱۲- هدایتی، سیدجواد، تاریخ پزشکی معاصر ایران، ص ۳۰۰، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، ۱۳۸۱.
- ۱۳- ر. ک. به منبع ۲.
- ۱۴- مجله‌ی نگین، شماره‌ی ۱۲۰، اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۴.
- ۱۵- مهدوی‌دامغانی، احمد، حاصل اوقات، مجموعه‌ای از مقالات استاد به کوشش دکتر سیدعلی‌محمد سجادی، ص ۵۱۹، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۶- یغما، جلد سی و دوم، یادنامه‌ی حبیب یغمایی، به کوشش ایرج افشار، با همکاری قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، ص ۸۰۱، چاپخانه‌ی محمدحسن علمی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۱۷- مجله‌ی یغما، سال سی‌ام، شماره‌ی ۵، ص ۲۸۶، مرداد ۱۳۵۶.
- ۱۸- ر. ک. به منبع ۲.